

فصل پانزدهم – بحران‌های اقتصادی

در فصل‌های پیشین، زمانی که باز سرمایه اجتماعی و ساماندهی محصول اجتماعی را بررسی می‌کردیم، گفتیم که باید از دو اشتباه بر حذر بود: یکی اینکه گویا سرمایه داری قادر به ساماندهی محصول اجتماعی نیست و بازاری برای فروش کالاهایی که تولید کرده نخواهد یافت و دیگر اینکه گویا سرمایه داری به آسانی و به طور منظم و بدون برخورد با دشواری می‌تواند محصول اجتماعی را سامان دهد. باید دانست که سرمایه داری سرانجام محصول اجتماعی را سامان می‌دهد. منتها این کار بی‌دردسر و بدون گذار اجباری از بحران‌ها نیست. تناسبی که باید ضرورتاً میان رشته‌های گوناگون تولید وجود داشته باشد در شیوه تولید سرمایه داری در جریان رقابت و از درون هرج و مرج پدید می‌آید و لذا خواه و ناخواه با نوسان‌ها، تنگناها و بحران‌ها روبروست.

اینک بحران‌های اقتصادی را که یکی از بغرنج‌ترین پدیده‌های شیوه تولید سرمایه داری است از نزدیک بررسی می‌کنیم تا بینیم اصولاً بحران اقتصادی یعنی چه، چگونه و چرا پدید می‌آید و سیر تکاملی آن چگونه است و با بازتولید سرمایه داری چه پیوندی دارد.

1- بحران اقتصادی چیست؟

بحران اقتصادی در نظر اول عبارت است از پیدا شدن "اضافه تولید" یعنی پرشدن بازار از کالاهایی که مشتری قادر به پرداخت ندارد. وقتی در بازار مشتری نباشد و کالاها فروش نرود طبعاً تولید کالاها نیز کاهش یافته و متوقف می‌شود و به دنبال آن تعطیل کارخانه‌ها و بیکاری وسیع و میلیونی کارگران پیش می‌آید که به نوبه خویش فروش کالاها را باز هم دشوارتر کرده و بر عمق بحران می‌افزاید. سیستم اعتباری سرمایه داری از کار باز می‌ماند، بدهکاران توان پرداخت بدهی خود را در سر موعد از دست می‌دهند. بهای سهام شرکت‌ها در بازار تنزل می‌کند، موسسات سرمایه داری یکی پس از دیگری ورشکست می‌شوند.

به این ترتیب آنچه در نظر اول و گام نخست به صورت وجود کالای "زیادی" در بازار ظاهر کرده بود در سیر تکاملی خویش مجموعاً اقتصاد سرمایه داری را در هم می‌ریزد و فاجعه‌ای پدید می‌آورد که به مراتب از شدیدترین سوانح طبیعی ویرانگرتر است. برای این که تصویری از قدرت ویرانگر بحران‌های اقتصادی بدست دهیم کافی است یادآوری کنیم که در بحران بزرگی که در سال‌های 1929-1933 در گرفت حجم تولید در جهان سرمایه به 44% رسید (کمتر از نصف قبل از بحران شد) و بزرگترین کشورهای سرمایه داران از نظر حجم تولید به سطح 20 یا 30 سال پیش از بحران برگشتند. چهل میلیون نفر کارگر از کار بیکار شده به خیابان‌ها ریخته شدند، هزاران موسسه ورشکست گردید. زبانی که از این بحران به اقتصاد سرمایه داری وارد شد بیش از خسارات ناشی از جنگ اول جهانی بود.

نیازی به توضیح نیست که لبه تیز بحران و نیروی ویرانگر آن علیه طبقه کارگر و تولیدکنندگان و سرمایه داران کوچک متوجه است. کارگران با توده میلیونی به کوچه‌ها ریخته می‌شوند و به نان شب محتاج می‌مانند. موسسات کوچک که آسیب پذیرترند با همان نخستین ضربات بحران فرو می‌ریزند. از صاحبان سهام، آنان که سهم کمتری داشته به پول آن نیازمندترند. زودتر سهام خود را از دست می‌دهند. در عوض موسسات غول پیکر از زیر امواج بحران قدرتمندتر از سابق بیرون می‌آیند و بر سلطه خود می‌افزایند. بحران به تمرکز سرمایه در دست گروه‌ها هر چه معدودتر سرمایه داران بزرگ کمک می‌کند.

ماهیت این فاجعه عظیم چیست و چرا پدید می‌آید؟ اقتصاد عامی‌گرای بورژوازی نمی‌خواهد به این پرسش پاسخ درستی بدهد و برای فرار از تحلیل علمی آن به چنان وسائل دست می‌زند که در شأن هیچ دانشمندی نیست. مثلاً در دانشگاه‌های ایران و دیگر کشورهای سرمایه داری هنوز این نظریه – به عنوان یکی از نظریات موجود – تدریس می‌شود که "علت بحران‌های اقتصادی، تغییرات لکه‌های خورشید است. این لکه

ها تغییر محل می دهند و تغییرات آن ها هر ده سال به ظهور می رسد و موجبات رواج بازار و یا بحران و کساد می آفرامد می آورد ... " اما دانشمند دیگر آمریکایی می گوید که علت بحران های اقتصادی به جای اینکه مربوط به لکه های خورشید باشد بستگی به ستاره زهره دارد که وقتی بین زمین و خورشید قرار گیرد سبب دوران های اقتصادی و بحران ها می شود⁽¹⁾". استاد دانشگاه تهران پس از ردیف کردن انواع نظیات اقتصاددانان عامی گرای بورژوائی به این نتیجه می رسد که: "هنوز يك نظریه قاطع و جامعی راجع به دوران های اقتصادی و بحران وجود ندارد⁽²⁾".

اقتصاددان آمریکایی "پل ساموئلسن" نیز که کتاب او به عنوان آخرین دستاورد اقتصاد سیاسی معاصر پایه تدریس دانشگاه های ایران در سال های اخیر قرار گرفته عیناً همان نظیات را تکرار می کند جز این که برای پنهان کردن تز واقعی خود مقداری به نعل و به میخ می زند و سرانجام بحران های اقتصادی را ناشی از ترکیب "عوامل خارجی و داخلی" می داند. عوامل خارجی - یعنی خارج از حیطه اقتصادی - عبارتند از عوامل طبیعی از جمله آمدن و نیامدن باران و عوامل داخلی عبارتند از عوامل اقتصادی. در این باره نویسنده بر آنست که شتاب تکامل اقتصادی سبب بحران می شود⁽³⁾ به عبارت دیگر بحران اقتصادی پدیده هایی است طبیعی و فنی و نه اقتصادی - اجتماعی و کشش به سوی تحلیل های روانی - پسیکولوژیک محسوس است. برای توضیح بحران های اقتصادی نیز دنبال عوامل روانی می گردند و مدعیند که علت پیدایش بحران علاقه به صرفه جوئی و روحیه "کم مصرفی" است و لذا پیشنهاد می کنند که برای جلوگیری از بحران رویه "کم مصرفی" را از بین برد، مصرف را دامن زد به وسائلی که مصرف را زیاد می کند مانند جنگ و مسابقه تسلیحاتی، متوسل شد، که در واقع ایجاد مصرف مصنوعی است.

این گونه نظریات هر قدر که با قیافه دانشمند نمایانه و جمله پردازی های ریاکارانه به خورد دانشجو داده شود سر سوزنی ارزش علمی ندارد و قادر به کشف علل بحران های اقتصادی نیست (اقتصاددانان بورژوائی اصولاً علاقه ای به کشف علل واقعی بحران ندارند).

برای اینکه علل ریشه ای بحران های اقتصادی را پیدا کنیم ابتدا باید سه واقعیت غیر قابل انکار را که بسیار اهمیت دارد در نظر بگیریم:

نخست اینکه - اضافه تولیدی که در آغاز بحران در بازار سرمایه داری دیده می شود اضافه تولید مطلق نیست، بلکه اضافه تولید نسبی است بدین معنا که کالای زیادی و اضافه بر مصرف مورد نیاز جامعه وجود ندارد. کالاها به این علت "زائد" به حساب می آیند که مصرف کننده قادر نیست بهای آن را بپردازد. در نتیجه درست در زمانی که انبارها از خوراک و پوشاک "زائد" پر شده میلیون ها انسان در کنار همان انبار گرسنه و لخت می مانند. چنین پدیده ای را نمی توان با عوامل روانی و طبیعی و فنی توضیح داد. زیرا اگر این عوامل تاثیری هم در تولید بگذارند در میزان مطلق محصول اجتماعی است و نه در میزان نسبی آن. مثلاً خشکسالی و یا بارندگی های مساعد می تواند سبب افزایش و یا کاهش میزان مطلق محصولات کشاورزی شود ولی از روی تاثیر این عوامل نمی توان بحران اضافه تولید را که اضافه تولید نسبی است توجیه کرد روشن نمود که به چه دلیل درست وقتی که میلیون ها انسان نیازمند نانند و بدان دست نمی یابند، گندم "اضافی" در بازار وجود دارد.

دوم این که - بحران های اقتصادی پدیده ایست که تنها به شیوه تولید سرمایه داری اختصاصی دارد. جامعه بشری در طول هزاران سال زندگی پیش از سرمایه داری هرگز با چنین پدیده ای روبرو نشد. عوامل طبیعی و از جمله سال های مساعد و نامساعد کشاورزی در آن زمان ها نیز وجود داشت و دشواری هایی پدید می آورد. اما بحران اقتصادی، از نوعی که در زمان سرمایه داری پدید آمد قبل از آن هرگز دیده نشده است. و از آنجائی که

(1) اصول علم اقتصاد. نوشته دکتر محمود کیهان، انتشارات دانشگاه تهران ص 358

(2) همانجا. (مارکسیم نظریه جامع و قاطعی داده ولی در دانشگاه تهران جزو نظیات به حساب نمی آورند. مارکسیم در دادگاه های نظامی ایران رسیدگی می شود.

(3) اقتصاد نوشته پل ساموئلسن. ترجمه فارسی جلد اول صفحات 459 تا 469

بشر با تکامل وسائل و ابزارهای تولید و پیشرفت علوم و فنون تسلط بیشتری بر عوامل طبیعی پیدا می کند دلیلی ندارد که تاثیر این عوامل در دوران سرمایه داری تشدید شود.

جامعه سوسیالیستی نیز که جای سرمایه داری را می گیرد بحران نمی شناسد. در اینجا غیرمنطقی بودن تکیه عوامل فنی و به اصطلاح "شتاب تکامل" کاملاً آشکار است. زیرا در جامعه سوسیالیستی شتاب تکامل به مراتب بیشتر از سرمایه داریست. جامعه سوسیالیستی در مدت بیش از نیم قرن، با وجود رشد بسیار سریع و کوشش مداوم برای استفاده از آخرین دستاوردهای علم و فن، حتی سایه ای از بحران های اقتصادی اضافه تولید را به خود ندیده است.

سوم اینکه - تاریخ بحران های اقتصادی سرمایه داری معلوم است. نخستین بحران بزرگ اقتصادی در 1825 در انگلستان پدید آمد و سپس هر 8 تا 12 سال یکبار تکرار شد (و هر کشوری را که وارد مرحله سرمایه داری شده بود فرا گرفت). از بحران 1933-29 به بعد بر اثر تنظیم دولتی - انحصاری اقتصادی کوتاه تر شده⁽¹⁾ ولی در ادواری بودن باز تولید سرمایه داری تغییری رخ نداده است. پیدایش متناوب بحران ها را نه با عوامل طبیعی و نه با عوامل فنی و روانی نمی توان توضیح داد. این بحران ها نه با تغییر لکه های خورشید و نه با حرکت زهره و نه با اختراعات نوین هم زمان بوده اند و کاملاً غیرمنطقی است که برای انسان ها ادوار روانی "کم مصرفی" در نظر بگیریم.

اقتصاد سیاسی مارکسیستی تنها تحلیل درست و علمی را از علل بحران های اقتصادی بدست می دهد، مارکسیسم با دقت علمی روشن می کند که بحران های اقتصادی نتیجه تضادهای درونی سرمایه داری است که هر چند گاه بصورت بحرانی تظاهر می کند. بحران، چنانکه گفتیم، ابتدا در عرصه گردش کالا بروز می کند. زیرا هدف گردش سرمایه داری کالا بهیچوجه توزیع محصولات میان نیازمندان نیست. بلکه ساماندهی و نقد کردن اضافه ارزش موجود در کالا است و تا وقتی مشتری پولداری پیدا نشود که قادر به پرداخت بهای کالا باشد، کالا در انبار خواهد ماند ولو این که میلیونها نفر به مصرف همان کالا نیازمند باشند.

تضادی که ابتدا در عرصه گردش تظاهر می کند، خاص مجموعه شیوه تولید سرمایه داری است که در آن هدف از تولید ایجاد ارزش مصرف نیست بلکه تولید اضافه ارزش و پرکردن صندوق سرمایه داران است و درست همین امر که تولید اضافه ارزش عامل محرکه و قانون تکامل سرمایه داری است بحران های اقتصادی را ناگزیر می سازد.

در بررسی تضادهای اقتصاد سرمایه داری توضیح دادیم که تضاد اصلی سرمایه داری عبارت است از تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تصاحب و تملک سرمایه داری. با رشد سرمایه داری خصلت اجتماعی تولید تشدید می شود و اجزاء سرمایه اجتماعی در جریان تولید چنان بهم می پیوندند که به صورت سرمایه واحدی درمی آید. ولی مالکیت اجزاء این سرمایه واحد، از آن سرمایه داران جداگانه است که هر یک می کوشد به حساب دیگری سهم بیشتری از اضافه ارزش تولید شده را بدست آورد. و لذا درست زمانی که برقراری نظم و برنامه ریزی واحد مقیاس عمومی جامعه ضروری است، مالکیت خصوصی سرمایه داری هرج و مرج می آفریند و باز تولید سرمایه داری را هر چند گاه دچار بحران می سازد. به عبارت دیگر بحران ها چیز دیگری نیستند جز تظاهر تضادهای سرمایه داری و حل موقت این تضادها و برقراری موقت تناسب لازم میان رشته های گوناگون تولید که بشکل کورکورانه و لذا بسیار خشن و ویرانگری انجام می گیرد.

2- خصلت ادواری باز تولید سرمایه داری

بحران های اقتصادی که به طور ناگزیر در می گیرند. چنانکه گفتیم، پدیده ای هستند متناوب. بدین معنا که حالت بحرانی برای همیشه اقتصاد سرمایه داری را فرا نمی گیرد بلکه این حالت همچون صاعقه ای بر اقتصاد

(1) ویژگی بحرانهای اقتصادی معاصر در بخش سرمایه داری معاصر به طور جداگانه بررسی خواهد شد.

فرود می آید، آن را در هم می ریزد ولی به نوبه خود سبب می شود که تناسب ضرور میان رشته های گوناگون از نو برقرار شود و اقتصاد سرمایه داری از نو جان بگیرد، رونقی پیدا کند و به سطح بالاتری برسد تا دوباره با بحران فاجعه آمیز نوینی روبرو گردد. به این معناست که می گوئیم بازتولید سرمایه داری خصلت ادواری دارد؛ از بحران به بحران می رود.

هر دو باز تولید سرمایه داری از چهار فاز یا مرحله می گذرد که عبارتند از⁽¹⁾ :

1- بحران 2- رکود یا کساد 3- آغاز رونق نوین 4- رونق

چرا بازتولید سرمایه داری درست از این چهار فاز می گذرد؟ زیرا بحران ایجاد رکود و کساد می کند، تولید بسیار کاهش می یابد و مصرف جامعه تا حدودی از موجودی انبارها تامین می گردد، در این مرحله موسسات سرمایه داری برای نجات از رکود و پیروزی در نبرد رقابت که بسیار دشوار شده است، به فکر آن می افتند که از ماشین آلات مدرن تر و تکنولوژی برتر استفاده کنند. آن ها در فاز بحران و کساد احساس می کنند که ماشین آلات و تاسیسات یعنی سرمایه استوار آن ها دیگر قادر به تامین پیرویشان بر رقیب نیست. این ماشین آلات شاید از نظر فیزیکی کاملاً نو و قابل استفاده باشد اما از نظر مورال، یعنی در مقایسه با ماشینه ای مدرن تر و بارآورتر، کهنه و مستهلک شده است. آنان مجبورند سرمایه استوار خود را نو کنند و با این اقدام خویش به بازار تکانی بدهند. به حساب نو کردن سرمایه های استوار کارخانه های ماشین سازی - تولید وسایل تولید - سفارش های تازه دریافت می کنند و کارشان رونقی می گیرد و می توانند گروهی از کارگران بیکار را به کار دعوت نمایند. این کارگران که دستمزدی می گیرند می توانند کالاهای مصرفی بیشتری از بازار بخرند، نیاز به این کالاها زیاده می شود. کارخانه های تولید کننده وسایل مصرف نیز تکانی می خورند. آن ها نیز گروهی از بی کاران را بکار می گیرند و سرمایه های استوار خود را نو می کنند. به این ترتیب گام بگام مرحله رونق پیش می رود تا بر اثر تراکم تضادها و تاثیر هرج و مرج به بحران بعدی برسد. اهمیت نوسازی سرمایه استوار در ایجاد و آغاز رونق نوین سبب می شود که موج بحران های اقتصادی سرمایه داری کم و بیش با مدت استهلاک سرمایه استوار تطبیق کند. این مدت در گذشته 8 تا 12 سال بود و حالا کوتاه تر است.

ناگزیری بحران های اقتصادی و خصلت ادواری بازتولید سرمایه داری نشانه آشکاری است از این که شیوه تولید سرمایه داری جنبه تاریخی و گذرا دارد، و باید جای خود را به شیوه تولید عالی تر سوسیالیستی بدهد که در آن سرمایه واحد اجتماعی مالکیت اجتماعی دارد و لذا میان آن دو تضادی پدید نمی یابد. مسائل دشوار باز تولید اقتصادی بدست تقدیر کور و تاثیر خودپو و ویرانگر قوانین اقتصادی بازار رقابت سپرده نشده بلکه از طریق برنامه ریزی علمی بدرستی هدایت می شود. هرج و مرج جای خود را به رهبری بینا و نظم دقیق می سپارد. بحران از فرهنگ اقتصادی حذف می گردد.

(1) درکتابهای اقتصادی و مطبوعات امروزی سرپایه داری به جای این کلمات تعمیرات نرمتری بکار می برند. بجای بحران، اوج رونق بجای رکود، انقباض و بجای رونق، انبساط